

بنام خدا

پرونده شماره ۴۱۰

شعبه سه

قرار شماره ۳-۴۱۰-۳۶ ال تی آی

ارونیو ترانیک اورسیز سرویسز اینکورپوریتد، و

هنکلز اند مک کوی اینکورپوریتد،

خواهانها،

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعاوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	۱۳۶۳ / ۴ / ۱۸
	9 JUL 1984
No.	410

- و -

شرکت مخابرات ایران،

بانک مرکزی ایران،

دولت ایران،

خواندگان.

نظر مخالف پرویز انصاری نسبت به قرار اعلام صلاحیت

بنا به دلایل مشروحه زیر، اینجانب با تصمیم اکثریت که این دیوان داوری را نسبت به دعوی مطروحه خواهانها صالح تشخیص داده است مخالفم.

I - مواد قرارداد موضوع دعوی

قرارداد منعقدہ میان خواهانها و شرکت مخابرات ایران به شماره TDP. 038 مورخ ۱۷ آبان ماه ۱۳۵۶ (۸ نوامبر ۱۹۷۷)، متضمن موادی راجع به "حل و فصل اختلافات" (ماده ۱۲)، و "صلاحیت و ابلاغات" (ماده ۱۳/۲۰)، می باشد. شقوق اول، دوم و سوم ماده ۱۲ ذیل "درج می گردد:

ماده ۱۲ - حل و فصل اختلافات
"۱۲-۱- کلیه اختلافات یا اختلاف نظرهای که ناشی یا حاصل از این "قرارداد" یا نحوه اعمال یا تفسیر آن باشد و نتوان بطور دوستانه حل و فصل نمود، به کمیته‌ای سه نفره مرکب از یک نماینده "تی.سی.آی." و یک نماینده "پیمانکار" و یک نماینده که توسط مجمع عمومی "تی.سی.آی." تعیین میشود، ارجاع خواهد شد. کلیه اعضاء کمیته باید ظرف مدت پانزده (۱۵) روز از تاریخ اطلاع یافتن از تقاضای داده شده توسط "تی.سی.آی." یا "پیمانکار" جهت استماع و رسیدگی کمیته، تعیین شوند. کمیته مزبور در ایران، تهران تشکیل جلسه خواهد داد.

۱۲-۲- هرگاه اختلاف توسط کمیته حل نشود یا هرگاه یکی از طرفین تصمیم کمیته را نپذیرد در این صورت اختلاف به محاکم صالحه ایران ارجاع خواهد شد.

۱۲-۳- تصمیم کمیته در صورتیکه مورد قبول طرفین قرارگیرد یا تصمیم محاکم ایران قطعی خواهد بود و رای صادره مربوطه را میتوان جهت شناسائی قضائی تصمیم مزبور و صدور دستور اجراء به هر دادگاهی ارجاع نمود.

ماده قراردادی مذکور، فی نفسه، صلاحیت این دادگاه را با توجه به بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعوی سلب می کند. رجوع کنید: حکم صلاحیتی FT-۵۱-۲-ITL بخش سوم مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۲ میان هالیبرتون کمپانی، ایمکوسرویسز (انگلستان) با مسئولیت محدود و دورین/ایمکو، جمهوری اسلامی ایران - و نیز رجوع کنید: دستور مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۲ شعبه اول دیوان داوری در پرونده ۵۸ میان جی.تی.ٹی. و شرکت مخابرات ایران.

از سوی دیگر ماده ۱۳/۲۰ که راجع به "صلاحیت و ابلاغات" است و ذیل "لا" درج می گردد بنظر اکثریت موجب ابهام گردیده و متعارض با ماده ۱۲ می باشد.

۲۰-۱۳- صلاحیت و ابلاغات

"پیمانکار" موافقت مینماید که هر اقدام یا دعوی قانونی ناشی از این "قرارداد" یا مربوط به آن را میتوان در هر یک از محاکم صالحه ایران مطرح نمود. "پیمانکار" بطور غیر قابل برگشت صلاحیت هر یک از محاکم مذکور را در رسیدگی به هر اقدام یا دعوی فوق الذکر میپذیرد. "پیمانکار" بدینوسیله بطور غیر قابل برگشت "مدیرکل پروژه" خود

را تعیین و منصوب مینماید و بوی اختیار میدهد که برای "پیمانکار" و از جانب وی ابلاغات مربوط به هر اقدام یا دعوی مطروحه در ایران در زمینه این "قرارداد" را دریافت دارد. هرگونه قصور "مدیرکل پروژه" "پیمانکار" در مطلع ساختن "پیمانکار" از ابلاغات مذکور، برای اعتبار ابلاغات مذکور یا اعتبار رای صادره که مبتنی بر ابلاغات مذکور است، در هر اقدام یا دعوی، لطمه یا خدشه‌ای وارد نمیسازد. بعلاوه "پیمانکار" بطور غیرقابل برگشت موافقت مینماید که رونوشت ابلاغات گواهی شده مربوط به هر اقدام قانونی یا دعوی از طریق تحویل طبق پاراگراف ۲۱-۱۳ این "قرارداد" به استثناء بند (ج) آن، بنشانی مقرر برای ابلاغات مربوط به "پیمانکار" طبق این "قرارداد" ارسال گردد. مع هذا، مطالب فوق الذکر حق "تی.سی.آی" را در مورد اقامه هرگونه دعوی یا اقدام قانونی یا در مورد تحصیل دستور اجرای رای در هر دادگاه ذیصلاح محسوس نمیسازد.

اکثریت در نظر خود معتقد است که ماده ۱۳/۲۰ موجب آن گردیده که میان این ماده و ماده مربوط به حل و فصل اختلافات (ماده ۱۲) تعارض بوجود آید و نهایتاً قرارداد از حیث شرط حل اختلاف، مبهم گردد. بنظر ایشان این ابهام از آنجاست که شرکت مخابرات ایران طبق قسمت اخیر ماده ۱۳/۲۰ حق دارد علیه خواهانها در هر مرجع قضائی دیگری، غیر از مراجع قضائی ایران، که مناسب تشخیص دهد اقامه دعوی نماید، و از این حیث، وضعیت موجود را شبیه بخش دوم حکم صلاحیتی پرونده‌ها لیبیرتون می دانند.

II - استدلال

بنظر من استدلال اکثریت در این باب و قیاس آنان به بخش دوم حکم صلاحیتی پرونده‌ها لیبیرتون صحیح نیست. در حکم صلاحیتی مزبور (بخش دوم) که راجع به قرارداد وام می باشد، متعهد سفته صلاحیت دادگاههای ایران را پذیرفته است و بنظر اکثریت داوران در هیئت عمومی "... شرط مورد بحث در سفته‌ها این نکته را روشن می‌سازد که صرفاً " متعهد سفته است که بر صلاحیت دادگاههای ایران گردن می‌نهد. بنا بر این وام گیرنده قبول کرده است که از اعتراض نسبت به صلاحیت این دادگاهها که در غیر این صورت می توانست بآن استناد ورزد صرف نظر کند، لکن شرط یاد شده را

نباید به نحوی معنی کرد که وام دهنده از حق تعقیب متعهد سفته نزد دادگاه صالحی خارج از ایران محروم است. لهذا این ماده، شرایط ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاها را تامین نمی کند.

در رای مزبور، اکثریت براین عقیده بوده است که چون فقط یک طرف قرارداد خود را تسلیم به صلاحیت دادگاههای ایران کرده است بنا براین شرط مزبور مصداق بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی نیست. اما در مورد دعوی حاضر، تصمیم هیئت عمومی قابل تطبیق و تشبیه به آن نمی باشد زیرا طرفین هر دو طبق صریح ماده حل و فصل اختلافات (ماده ۱۲/۱ و ۱۲/۲) خود را به صلاحیت دادگاههای ایران تسلیم کرده اند و ماده مربوط به "صلاحیت و بلاغات" (ماده ۱۳/۲۰) نیز تصریح مجددی بر پذیرش چنین صلاحیتی با ضافه روش ابلاغ در جریان دادرسی است. قسمت اخیر ماده ۱۳/۲۰، برخلاف نظراکثریت حق جدیدی به شرکت مخبرات ایران در اقامه هرگونه دعوی نمی دهد. با این توضیح که قسمت اخیر ماده مزبور در واقع تکرار مفاد ماده ۱۲/۳ راجع به اجرای حکم یا درخواست برای صدور دستور قضائی راجع به اجرای حکم و یا سایر درخواستهای تأمین از قبیل تأمین خواسته و دستور موقت و غیره می باشد.

III - قرائن تقویت کننده و روش تفسیر

استدلال فوق که بنظر من نتیجه منطقی تلفیق و جمع دو ماده یاد شده است به قرائن دیگر تقویت می شود که اکثریت خود را به آن قرائن آشنا ساخته است.

از جمله قرائن آنست که خواهان در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۸۲ در دادگاه ناحیه شمال کالیفرنیا دادخواستی به شماره SAW 6910 82 C بطرفیت شرکت مخبرات ایران و دیگران ثبت کرده است و در پاراگراف ۲۹ دادخواست خود چنین توضیح می دهد:

" ۲۹ - در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۸۲ او اس آی ادعا نامه خود را علیه ئی سی آی، ایران و بانک مرکزی در مورد ادعاهای ناشی از قرارداد تسلیم دیوان نمود. در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۸۲، دیوان در مورد بعضی ادعاها اعلام تصمیم نمود مبنی بر اینکه در مورد ادعاهای ناشی از قراردادها

نظیر قرارداد مورد بحث دارای صلاحیت نیست، دیوان همچنین ممکن است تصمیم بگیرد که در مورد ادعاهای ا او اس آی در باب قرارداد دارای صلاحیت نیست.

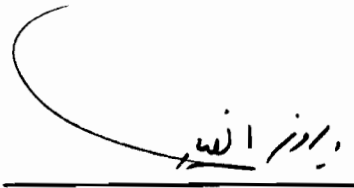
طبق قسمت اخیر بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل ادعاها، دعای طرح شده در این دیوان داوری، از تاریخ ثبت آنها از صلاحیت دادگاههای ایران یا ایالات متحده یا هر دادگاه دیگری خارج خواهد بود. لیکن خواهان، ماهها پس از طرح دعوی خود در دیوان داوری و پس از صدور آراء صلاحیتی نه‌گانه، چنین تشخیص داده است که این دیوان داوری صلاحیتی بردعوی مطروح او ندارد و بنا بر این در دادگاه ناحیه شمال کالیفرنیا مبادرت با قامة دعوی کرده است و قرارداد خود را شبیه قراردادهایی دانسته که دادگاه در مورد آنها رای بعدم صلاحیت داده است. خواهان با این عمل متأخر خود، این فرض را تحقق بخشیده است که دیوان داوری صالح به دعوی او نیست. چنین دلائل خارجی Aliunde لزوماً باید مورد توجه دیوان قرار گیرد.

روش تفسیر اکثریت نسبت به مواد قرارداد، روش متعارف در تفسیر قراردادها نمی باشد. این روش موجب مهمل گذاردن وی اثر ساختن کلیه مفاد مواد ۱۲ و ۱۳/۲۰ می گردد. روش عقلایی در تفسیر قرارداد و در جهت کشف و تبعیت از قصد مشترک طرفین قرارداد، جمع مواد ظاهراً "ناسازگار و تملیق مفاهیم آنها است." "الجمع مهمما ممکن اولی من الطرح". حتی عناوین و سرفصل های مواد درجائیکه چند ماده ممکن است ظاهراً "متعارض یا متباین باشند کمک موثری در تشخیص حدود هر ماده و مفهوم آن است. A rubro ad nigrum

از سوی دیگر صلاحیت دیوان داوری نسبت به صلاحیت مراجع قضائی کشوری، صلاحیتی استثنائی و محدود است و بهیچ رو دیوان داوری نمی تواند صلاحیت محدود و یا مصادیق مشمول صلاحیت خود را توسعه دهد. در آراء متعددی، صلاحیت استثنائی و محدود این دیوان مورد حکم قرار گرفته است. رجوع کنید: تصمیم هیئت عمومی در الف- ۲ مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۸۱، و رای شماره ۱-۷۱-۲۵ مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۸۳ میان لیلیان ب. گریم و دولت جمهوری اسلامی ایران.

IV - نتیجه

از آنچه گفته شد، بنظر اینجانب دیوان داوری نسبت به دعوی مطروح خواهان باستناد بند ۱ ماده ۲ بیانیه حلوفصل ادعاها صلاحیت نداشته و شرط حل وفصل اختلافات مندرج در قرارداد موضوع دعوی، مانع صلاحیت این دیوان می گردد.


پرویز انصاری